

دانلود مقاله مباني فلسفه عرفان ايراني

جهت مشاهده [دانلود مقاله مباني فلسفه عرفان ايراني](#) به پايين همين صفحه مراجعه نماييد

تعداد صفحات : 66 صفحه

برای دریافت اینجا کلیک کنید

فرمت WORD قابل ویرایش



مباني فلسفه عرفان ايراني

مباني فلسفه عرفاني ايراني - اسلامي بر چهار بخش مهم به شرح زير تقسيم بندي شده است:
وحدت وجود کشف و شهود دانش معنوي مراحل تربيت معنوي
وحدت وجود

بدین معني است که حقيقت را واحد و احدیت را اصل و منشا تمام مراتب وجود میدانستند و معتقد بودند که وجود حقيقي منحصر به حق است و ديگران پرتوي از نور و تراوش فيض اویند.
درالهیات معني وحدت یگانگي حق است و خالق و مخلوق از هم جدا مي باشند و فقط رابطه علت و معلولي دارند ولي صوفيان این عقیده را با این بیان که هیچ چیز جز خدا حقيقت ندارد تعديل کردند و تعليم دادند که خالق و مخلوق يکي هستند و حقيقت خالق است و مخلوق سايه و پرتوي از حق مي باشند اوست که موجود حقيقي و مطلق و منبع وجود است (شرح پیشوایان و پیروان وحدت وجود در این تالیف آمده است) آب ناپسته بیرنگ و بي صورت است و چون بسته شد گاه صورت یخ گیرد و گاه کسوت برف و ژاله در پوشد ، نظر کن که یخ و برف و ژاله همان آب بسیط بي رنگ است یا نه؟ و چون بگذارد همان آب خواهي نامید یا چیزی دیگر؟ پس هر که شناخته است و چشم حقيقت بين دارد جميع مراتب و کیفیات را آب میداند و آنکه نادان است در بند لباس و کیفیت و غیر بيني در مي ماند، فرق عارف و جاهل همین است.
عارف مي گوید که تمام ذرات موجود مظهر حقيقتند و علم به هر يك از آنها نیز در حقيقت علم به يکي از مظاهر حق است بنابراین در کلیه علوم جلوه مقصود و جمال محبوب هوید است و در همه چیز میتوان حقيقت را جستجو کرد و دقت عقلي در هر علمي آدمي را به سوي حقيقت مي کشاند.

کشف و شهود

صوفيان معتقد بودند که قلب و نفس انساني در ذات مستعد پذيرش و تجلي حقايق اشيا است و فقط حجابهايي میان نفس و حقايق حایل مي باشد و هنگامی که این حجابها بر داشته گردد حقايق اشيا در قلب جلوه کامل خواهد نمود.

و نیز معتقد بودند که مثل نفس به حقايق و معقولات مانند مثل آئینه به متلونات است پس همچنانکه متلون صورت مي باشد و مثال آن صورت در آئینه منطبق مي گردد همچنین براي هر معلومي حقيقتي است و براي آن حقيقت صورتی است منطبق در آئینه نفس و قلب که در آن واضح و روشن مي گردد. همانطور که آئینه

موجودي است مستقل به همان گونه صور اشخاص هم موجودات مستقل هستند و مثال صور در آئینه نیز موجودي ديگر است.

همچنين در كشف حقايق سه چيز دخالت دارد اول قلب و نفس انساني دوم حقايق سوم نقش حقايق و حضور آنها در نفس.

پس عالم كسي است كه مثال حقايق و اشيا در نفس او وارد گردد و معلوم عبارتست از حقايق اشيا و علم عبارت از حصول مثال حقايق در آئینه نفس مي باشد بديهي است همانطور كه مانع كشف صور آئینه دوم داشتن كدورت و تيرگي سوم محاذي نبودن صورت با آئینه چهارم وجود پرده يي بين صورت و آئینه پنجم دانان نبودن به سمت مطلوب كه لازم است آئینه به محاذات آن قرار گيرد.

به همانگونه نیز قلب و نفس آدمي مانند آئینه ييست كه براي جلوه حقايق در آن بايستي پنج مانع زير وجود نداشته باشد:

۱ - نقصان ذات و جوهر ۲ - تيرگي قلب از معاصي و پليدي ها ۳ - محاذي نبودن قلب با حقيقت مطلوب ۴ - وجود حجاب ميان قلب و حقايق ۵ - نداشتن راه علم و جاهل بودن به جهت مطلوب

بطور كلي صوفيان مي گفتند كه قلب و ادراك حقايق حائل مي گردد همان پنج حجاب است كه نوشته شد و از اين نظر درتصوف ايراني اسلامي تعليم داده شده است كه سالك راه حقيقت بايد به تصفيه باطن بكوشد و از معاصي و پليديها كه موجب تيرگي قلب مي گردد. دوري گزيند و به كلي قطع علايق دنيوي كند و در صفا و جلا قلب خویش همت گمارد و نیز طالب درك حقيقت گردد و قلب خود را به محاذات حقيقت مطلوب قرار دهد و براي برطرف ساختن حجابهاي ميان قلب و حقايق شهوات خود را مقهور نمايد و پس از آن خلوت اختيار كند و جمع همت كند و با تمام قلب روي به خدای تعالی آورد و كوشش كند كه جز خداوند متعال موجود ديگري در قلبش راه نپابد.

و در هنگام نشستن در خلوت مرتبا با تمام قلب ذكر پروردگار گوید تا زماني كه صورت لفظ و حيات كلا در ذهنش محو شود و پس از آن منتظر افزه حقايق از جانب حق گردد و هنگامی كه همتش صاف و ارداه اش درست و مواظبتش كامل شود ديگر مجذوب شهوات نخواهد گرديد و تعلقات دنيوي او را از درك حقايق منصرف نخواهد نمود.

و در اين هنگام قلبش نوراني و سينه اش گسترده و سرملكوت براي او آشكار مي گردد و تيرگيها از دلش زدوده مي شود و حجابهاي ميان قلب و حقايق از ميان ميرود و لوايح حق ابتدا مانند برقي بر او عبور کرده و سپس اندك اندك ثابت مي گردد و حقايق امور الهي در نفس و قلبش نقش مي بندد.

بنابراين صوفي درمورد درك حقايق ازلي راه كشف و شهود مي پيمايد و هيچگاه گرد استدلال نمي گردد.

پاي استداليان چوبين بود پاي چوبين سخت بي تمكين بود

دانش معنوي (مينوي)

به عقیده صوفيان ايراني دانش معنوي در تصوف بر سه گونه است:

۱ - علم اليقين ۲ - عين اليقين ۳ - حق اليقين

در حالت اول آدمي با استدلالهاي عقلي دليلي را استنباط مي كند، و در حالت دوم آدمي از خود بيخود گشته يك راز معنوي را مشاهده مي كند، و در حالت سوم به حقيقت ميرسد و آن را به عینه مي بيند.

مراحل تربيت معنوي

از نظر تصوف ايراني - اسلامي مراحل تربيت معنوي بشرح زير نام گذاري شده است:

۱ - شريعت ۲ - طريقت ۳ - معرفت ۴ - حقيقت (كه شرح آنها و مدارج سير و سلوك صوفي در متن اين تاليف

آمده است) حاصل كلام آنكه : حقيقت در نزد صوفيان به دو اعتبار تلقي مي شود:

يكي حقيقت اشيا كه آن ماهيات موجودات است و ديگر معرفت به صفات و نعوت و عظمت و جلال حق تعالي و

مشاهده تصرف او در عالم کون وسیله رسیدن به حقایق اشیا علم است. اما معرفت و شناسائی به حقیقت وقتی دست میدهد که بنده در محل وصل متوقف گردد. یعنی سالک پس از طی تمام مراحل طریقت و رسیدن به مقام فنا فی الله (محو در خدا) و مرتبه بقا الله (جاویدانی در خدا) به این معرفت نایل می آید و آن مقامی است که همه چیز بر او آشکار می شود و ظواهر و بواطن از او غایب نمی گردد و به مقام انسان کبیر و کامل آزاد میرسد پس حقیقت شناسائی حق است بالمشاهده و بالعیان و حقیقت آخرین حدی است که صوفی باید بدان برسد و آخرین منزل (وادی) مقصود و نهایت مقامی است که تصوف به آن منتهی می شود و به درجه رفیع عرفان میرسد و پوینده این راه را عارف گویند.

هفت وادی (مرحله) عرفان ایران

طلب عشق معرفت استغنا توحید حیرت فنا

گفت ما را هفت وادی در ره است

چون گذشتی هفت وادی درگه است

وا نیامد در جهان زین راه کس

نیست از فرسنگ آن آگاه کس

چون نیامد باز کس زین راه دور

چون دهند آگهی ای ناصبور

چون شدند آنجایگه گم سر بسر

کی خبر بازت دهد از بی خبر

هست وادی طلب آغاز کار

وادی عشق است از آن پس بی کنار

پس سیم وادیست آن معرفت

پس چهارم وادی استغنی صفت

هست پنجم وادی توحید پاک

پس ششم وادی حیرت صعب ناک

هفتمین وادی فقرست و فنا

بعد از این روی روش نبود ترا

در کشش افتی روش گم گرددت

گر بود یک قطره قلمز گرددت.

شیخ فردی الدین محمد عطار نیشابوری

عرفان چیست؟

عرفان معجونی شگفت انگیز از مکتب های مختلف فلسفی جهان است در عرفان عقاید برهمن ها، بودائی ها، رواقیان نسطوریان، مهریان، عقاید مسلمانان زاهد، عقاید افلاطونیان جدید و حتی نکاتی از آئین زرتشت می توان یافت.

از کلمه عرفان «میسٹیک» یا «میسٹیسیزم» یا «گنوسیسم» که به معنی «مرموز، پنهانی، مخفی» است و به فارسی «عرفان» ترجمه شده بطور متداول و معمول جهان بینی خاصی مفهوم می گردد، که امکان ارتباط مستقیم و شخصی و نزدیک (و حتی پیوستن) وصل آدمی را با خداوند از طریق آنچه به اصطلاح: «شهود» و «تجربه» باطن و «حال» نامیده می شود جایز و ممکن الحصول می شمارد.

اندیشه مندان نوع انسان به دو دسته منقسم می شوند. دسته ای معتقد به حقیقت این عالمند و می گویند آنچه به وسیله حواس ما درک می شود به ذات خود قائم است، و با زوال ما زوال نمی پذیرد. گروه دیگر به

حقیقت این عالم معتقد نیستند و می گویند : جهان خارج، مجموعه ایست از تصورات ما به عبارت دیگر: مجموعه ای از معانی ذهنی است که بذات خود حقیقت ندارد و اگر وجودی دارد در ذهن است.

مناقشه طرفداران این دو نظریه که یکی را پیران مکتب اصالت ماده و دیگری را پیرون مکتب اصالت تصور نامیده اند، سرتاسر تاریخ فکر بشری را اشغال کرده است برای تلفیق و جمع میان این دو نظریه کوششهای فراوانی صورت گرفته است که از بحث ما در این تالیف خارج است.

عارفان از بین دو نظریه بالا راه میانین را گزیده اند بدین معنی که به ادراکات حواس که جهان آگاهی عملی از آن تکوین می یابد اقرار می کنند و آن را قوه تصویر گر فکر می دانند ولی به وجود جهانی از علل که در ماورا مدرکات حواس قرار دارد نیز قائلند و می گویند آن را حقیقتی است برتر از حقیقت عالم حسی. بنابراین عارفان بدین طریق راه حل میانه ای را پیش می نهند که بیشتر مورد توجه دیندارانی است که می خواهند میان دین و لوازم اخلاقی آن از یکسو، و موهبتهای علم که از تجربه حسی حاصل شده است از دیگر سو تلفیق کنند.

البته این بدان معنی نیست که صوفیه پیرو مکتب اصالت ماده ساده ای هستند و به عالم حس وجودی مطلق ارزانی می دارند بلکه اذعان دارند که اقرار به وجود عالم حس از جهت سلوک آدمی ضروری است زیرا آدمی تا در قید حیات است در این جهان محسوس زندگی می کند و سلوک خود را نسبت به آن بنا می نهد از سوی دیگر صوفیه پیروان خود را از اقامه برهان عقلی بر وجود خدای تعالی بر حذر می دارند و بطوری که کانت در متناقضات خود می گوید این کوششی است بی نتیجه با این وضع آنها می خواهند پیروانشان از راه مشاهده باطن به وجود آگاه شوند و با حقیقت ازلی رو به رو گردند وقتی صوفی در این راه قدم نهد می تواند تجربه ای مافوق این تجربه های معمولی حاصل کند و بدرك آن حقایق متعالی نائل آید.

بهر صورت عرفان دین نیست و اگر غایت دین میسر ساختن رویت خداست در آخرت عارف برای حصول این رویت منتظر نمی ماند بلکه به اعمالی متوسل می شود که آنها را فوق فرائض دینی می شمارد او به سعادت این جهانی رغبتی ندارد بلکه می کوشد تا به سعادت متعالی تر از آن دست یابد همه ی توجه او به حقایق و ارزشهای روحی است و هر چه را جز آن باشد بی ارج می شمارد و به لذتی دل بسته است که از هر لذت دیگر فراتر است.

این نکته نیز قابل اشاره است که این لذت نتیجه ایست که عارف بدون آنکه برای نیل به آن سعی کرده باشد فراچنگ می آورد و او هرگز این لذت را مقصود غایی خود قرار نداده است زیرا هدف غایی عارف جز اتحاد با خدا نبوده است اتحادی که همه هدفها و غایات محدود و شخصی در آن معدوم گردیده است بدیهی است این اتحاد در عرفان اقوام مختلف جهان بصورتهای متفاوت بیان شده است که مستلزم بحث جداگانه ای می باشد.

نهضت عارفانه ایرانیان در قرنهای نخستین اسلامی

همانطور که در تاریخ نهضت‌های فکری ایرانیان و تاریخ نهضت‌های ملی ایران به تفصیل نوشته ام در دوره استیلای امویان و کار گزارنسان در ایران مردم ایران از بیدادگریها و غارتگریهای آنان بجان آمده بودند برتری هایی که برای تازیان در برابر کسانی که از لحاظ قومیت از ایشان نبودند در نظر گرفته شده بود موجبات نارضائی و طغیان های فکری را فراهم کرده بود بهمین علت ایرانیان بمنظور رهائی از این دشواریهای جان فرسای همواره بهر وسیله ای دست می یازیدند گروهی می کوشیدند دوباره آئین های پیش از اسلام را در ایران رواج دهند گروهی دیگر به خارجیان که همه مخالف خلافت بودند می پیوستند تا از نیروی خلافت بکاهند و سرانجام خلفا را بر اندازند.

در این میان پیداست که عالمان و روشنفکران ایرانی نیز از گروه دیگر بیشتر در زحمت و ناراحتی بودند گروهی از اینان تصوف را وسیله ای برای رهائی از بیداد خداوندان زر و زور تشخیص دادند از طرف دیگر چون بر طوایف

مختلف: خوارج و شعوبیه هر روز افزوده می شد این گروه متفکر معتدل کوشیدند آن اختلافها و دوگانگی ها را که برناتوانی عموم مردم و توانائی دستگاه خلافت می افزود از میان بردارند و مسلکی را رواج دهند.

که همه آزار دیدگان و ستم کشیدگان از دستگاه خلافت آن را بپذیرند و باهم متحد شوند بدیهی است همانطور که نوشته شد مهم ترین مقصود از تصوف اعراض از مخلوق و اتصال به خالق است و این فکر مقتضای این دوره آشفته تاریخ ایران و دشواری های جانکاه استیلای بیگانگان تازی (امویان) بوده است. بدین ترتیب می توان گفت تصوف در آغاز واکنشی معنوی در برابر حکومت امویان متعصب در قومیت بوده است. از سوی دیگر کوششی بود برای طهارت باطن آنچنانکه بدون واسطه بتوان به حق و حقیقت واصل شد. همین آزاد منشی تصوف بوده است که در نظر صوفیه گبر و ترسا و یهود و مسلمان و حتی بت پرست یکسانند و می توانستند در برابر یکدیگر در خانقاه بنشینند و در سماع و ذکر خفی و جلی و هر گونه تظاهر صوفیانه دیگر شرکت کنند. بدینگونه تصوف تنها اصل بوده است و در فروع هر کس می توانسته است به سلیقه و ذوق و پسند خود عمل کند و اجبار و الزامی در کار نبوده است بهمین جهت در دوره اسلامی چنانکه خواهیم دید برخی از فرقه های تصوف شافعی برخی حنفی برخی حنبلی و حتی ظاهری و برخی هم شیعه بوده اند.

خراسان مرکز نهضت عرفان ایرانی

با در نظر گرفتن پیشینه های فکری فرهنگی خراسان بزرگ یعنی خراسان امروز و افغانستان و شهرهای مهم ماورالنهر مانند بلخ و بخارا و کومش (قومس) (سمنان و دامغان و بسطام و شاهرورد حالیه) و موقعیت جغرافیائی و اوضاع اجتماعی و سیاسی این سرزمین گسترده در مشرق ایران در قرنهای اول و دوم هجری، و دور بودن این ایالت از شام مرکز خلافت امویان که در سوریه واقع بود، نخستین مشایخ عرفان ایران (که نام و شرح حال ایشان در کتابها آمده است) و یا بهتر بگوئیم نخستین جلوه های آشکار این جنبش معنوی در خراسان و کومش پدیدار گردیده است و نام آورترین آنان بشرح اسامی زیرند:

حبیب عجمی (ایرانی) در گذشته به سال ۱۱۶ هجری یا ۱۲۰ هجری ابواسحاق ابراهیم پسر ادهم پسر سلیمان پسر منصور بلخی در گذشته به سال ۱۶۱ هجری یا ۱۶۲ یا ۱۶۶ هجری ابوعلی شقیق پسر ابراهیم بلخی در گذشته به سال ۱۷۴ هجری ابوعلی فضیل پسر عیاض خراسانی مروزی در گذشته به سال ۱۸۷ هجری.

ابومحفوظ معروف پسر فیروز یا فیروزان ایرانی (معروف به کرخی) در گذشته به سال ۲۰۰ هجری با یزید بسطامی در گذشته به سال ۲۳۴ هجری ابوالحسن نوری خر اسانی در گذشته به سال ۲۷۹ یا ۲۸۶ هجری. یحیی معاذ بلخی در گذشته به سال ۲۴۶ یا ۲۵۸ هجری. ابوحفص عمر و پسر سلمه حداد نیشابوری در گذشته به سال ۲۶۴ یا ۲۶۵ هجری. ابواسحاق نیشابوری در گذشته به سال ۲۶۵ هجری. ابوصالح حمدون پسر احمد پسر احمد پسر عماره قضا نیشابوری ملامتی در گذشته به سال ۲۷۱ هجری. ابونصر فتح پسر شنجرف مروزی در گذشته به سال ۲۷۳ هجری. ابوالفضل عباس پسر حمزه نیشابوری در گذشته به سال ۲۸۸ هجری. ابوحمزه خراسانی از مردم ملقباد نیشابور در گذشته به سال ۲۹۰ هجری. ابویحیی زکریا پسر دلویه نیشابوری در گذشته به سال ۲۹۴ هجری. ابوعثمان سعید پسر اسماعیل حیری نیشابوری در گذشته به سال ۲۹۸ هجری. ابوالعباس احمد پسر محمد میرمسروق طوسی در گذشته به سال ۳۴۴ هجری، که پدران آنان زرتشتی و یا مهری و یا بودائی بوده اند.

بطوریکه در ورقهای آینده این تالیف خواهد آمد این صوفیان را در تطور عرفان ایرانی اثری عمیق است. عرفان ایرانی در تعلیمات جهانی خود علاوه بر آنکه برتری نژادی و مادی را به هیچ شمارد برتری دینی را بدست فراموشی سپرد و عموم مردم جهان را از هر مذهب و هر گروه در خانقاه صفا که گمان میرود لعت

صوفي نیز از آن مشتق است گردآورد و بر سر يك سفره نشاند و يا بهتر بگوئيم هر طبقه و صنف را اعم از شاه و گدا بدون هيچگونه امتيازي در کنار هم و در يك صف واحد بسوي وحدانيت و حقانيت جهان هستي كه هدف مشخص و غائي همه پيامبران و الهيون و مصلحان جهان در طول تاريخ بود راهنمائي و رهبري نمود.

جنبه همگاني و جهاني عرفان ايراني

نكته اساسي درباره تصوف ايران اين است كه تصوف ايران هميشه (طريقت) بوده است يعني مشرب و مسلك فلسفي بوده و نه (شريعت) و مذهب و دين. تصوف همواره حكمت عالي و بلند پايه اي برتر و بالاتر از اديان بوده است و بهمين جهت هيچ نوع عبادات و فرايض اعمال و اين گونه فروعی كه در اديان مقرر است در تصوف نبوده و صوفيان ايران نوعي از نماز يا روزه و يا عبادت ديگر مخصوص بخود نداشته اند، نه تنها جنبه روحانيت و رهبانيت در آن نبوده و به امتياز طبقاتي قابل نبوده اند، بلكه پست ترين مريدان در نتيجه لياقت يعني طي مراحل سلوك و درجات مي توانسته اند جانشين مرشد خود بشوند و خرقة و مسند به ايشان برسد.

همين آزادمشني تصوف بوده است كه در نظر صوفيه بر و ترسا و يهود مسلمان و حتي بت پرست يكسانند و همه مي توانستند در برابر يكديگر در خانقاه بنشينند و در سماع و ذكر خفي و جلي و هر گونه تظاهر ديگر شركت كنند) هنوز در هندوستان كه تصوف قديم نيرومندتر و زنده تر از ايران است مسلمان و هندو هر دو در طريقه تصوف برابر و برادرند) بدينگونه تصوف تنها اصل بوده است و در فروع هر كس مي توانسته است به سليقه و ذوق و پسند خود عمل كند و اجبار و الزامي در كار نبوده است بهمين جهت در دوره اسلامي برخي از فرق تصوف شافعي برخي حنفي برخي حنبلي و حتي ظاهري و برخي هم شيعه بوده اند و تنها در زمانهاي اخير گاهي در ميان فرقه حيدري يعني هوا خواهان سلطان حيدر نواده شيخ صفي الدين اردبيلي و فرقه نعمتي پيروان شاه نعمت الله ولي اختلاف و زدو خورد در گرفته است و پيش از آن به اندازه اي وسعت مشرب در تصوف بوده است كه شافعي ها نزديكترين دسته تسنن به شيعه هستند از نظر اعتقاد پيروان شيخ صفي الدين اردبيلي در زمان شاه اسماعيل صفوي يكسره شيعه شدند و قزلباشهاي معروف را فراهم كردند.

امروزه هم اين گونه نزديكي در جاهاي ديگر باقيست مثلا نقشبندياني كه در جهان هستند در هندوستان و افغانستان و آسياي مركزي (تاجيكستان و ازبكستان و تركمنستان) حنفي در كردستان و تركيه شافعي و در ايران (ذهبيان) شيعه اند و حال آنكه مبدا همه يكيست و در اصول همه با يكديگر شريكند در اين صورت مي توان گفت هيچ بستگي و پابست بودن به عبادات و رسوم و فرايض و مراسم خاص در تصوف نبوده است و بلكه برعكس اساس تصوف را بايد همگاني و جهاني (يا انساني) دانست و اين همه تشنيع و تحقير و سرزنش كه در آثار صوفيه ايران نسبت به (شيخ) و (زاهد) هست همه از اين جنبه نفي رهبانيت و نفي امتياز طبقاتي و پابست نبودن به فرايض و احكام و مراسم خاص تحميلي ناشي شده است .

تصوف ايرانيان بطور كلي يادگار دوره ايست كه ايرانيان از امتيازات طبقاتي جان آزار زمان ساسانيان به تنگ آمده بودند و در همان آغاز دوره ساساني تعليمات ماني خود مقدمه اي براي نفي اين امتيازات بود ، زيرا كه در دين ماني سلسله مراتب اخلاقي برقرار گرديده بود و اساس آن بر روي برتري اخلاق و فضيلت معنوي و رياضت و مجاهدت گذاشته شده بود هر كس كه در اين پست ترين مراحل وارد مي شد در نتيجه عبادتهاي معين به عالي ترين مراتب ارتقاء مي يافت و مانند يك سرباز عادي بود كه مي توانست در اثر ابراز لياقت به عالي ترين مدارج نظامي برسد .

در صد اسلام پيش از آن كه تازيان برتري نژادي براي خود قائل شوند و مردم كشورهايي را كه تسخير نموده اند (موالي) و (مماليك) خود بدانند همين آزاد منشي در ميان بود و اصل كلي اسلام را (ان اكرمكم عندالله اتقيكم) مي دانستند و به همين جهت به اصلاح رايج (سيد قرشي و غلام حبشي) با هم مساي بودند.

اما در دستگاه خلافت انتخابي خلفاي راشدين كه به سلطنت موروثي بني اميه و بني عباس تبديل شد اين اصل آزامنشي و برابري مطلق بطور كلي از ميان رفت، چنانكه ميدانيم شعوبيه و مخصوصا تصوف ايران كه

اساس آن نفي امتيازات نژادي و طبقاتي و حتي ديني بود واكنش سخت و پاسخ مردانه اي در برابر برتري جوئي و برتري پسندي تازيان به وجود آورد كه از هر نظر قابل توجه و اهميت و تقدیس ملي و از جنبه اي جهاني است.

جنبه هاي مختلف عرفان ايران

برخي از خاورشناسان كه به نفوذ تعليمات يهود و نصاري و يونانيان مخصوصا افلاطونيان جديد و اصحاب معرفت در تصوف ايران قايل شده اند متوجه نکته بسيار مهمي نبوده اند و آن اينست كه ماني خود را جانشين بودا و زردتشت و مسيح و حتي فارقليط دين ترساين ميدانسته و در روستاي مردينويا ابروميه نزديك گئوخايي در ساحل چپ سفلاي رود دجله در ناحيه باتلاقي شمال شرقي بابل در ۱۴ آوريل سال ۲۱۶ ميلادي از نژاد ايراني و از شرقي بابل در ۱۴ آوريل سال ۲۱۶ ميلادي از نژاد ايراني و از پدري بنام پاتك يافتق بابك كه با اشكانيان خويشاوندي داشته خود را در آنجا گذرانده و دوبار در ۱۲ سالگي در سالهاي ۲۱۹ - ۲۲۸ ميلادي و در ۲۴ سالگي در سالهاي ۲۴۰ - ۲۴۱ به او الهام شده افكار فرقه هاي گوناگوني از آن جمله يهود و نصاري و يونانيان رواج داشته است و برخي از آنها را وي در شريعت خود پذيرفته است.

هم چنان كه شرايع ديگر نيز افكار اديان ديگر را بخود راه داده اند ناچار برخي از معتقدات دين يهود و نصاري و يونانيان در دين ماني اثري گذاشته اند و از آنجا وارد تصوف ايران شده اند، پس اين افكار را متصوفه ايران مستقيما از يهود و نصاري و يونانيان نگرفته اند و از آيين ماني اقتباس کرده اند.

گاهي پيروي تصوف از آيين ماني بسيار آشكار است چنانكه مانويان به فكر نوراني و حس نوراني و هوش نوراني در برابر آن به فكر ظلماني و حس ظلماني و هوش ظلماني معتقد بودند متصوفه ايراني نيز به نواربيض و نور اسود معتقد بوده اند و شيطان را نور اسود دانسته اند.

محرک عمده ظهور آيين ماني امتيازات طبقاتي و برتريهاي نژادي در دوره ساسانيان بود در حقيقت دين ماني پرخاشي است از سوي مردم ناکام و تحقير شده در برابر كساني كه خود را نجيب تر و شريف تر ميدانستند امتيازي كه خلفاي اموي و پس از آن خلفاي عباسي نيز بدعت گذاشتند بر ايرانيان گران آمد و از طرق مختلف به مبارزات فكري با اين بدعت گران تازي پرداختند.

تصوف ايراني مانند آئين ماني مهم ترين كاري كه كرد اين بود كه امتياز نژادي و صنفی و طبقاتي را برداشت و حتي امتياز ديني را هم به چيزي نشمرد و جهود و ترسا و مغ و بت پرست و مسلمان و كافر همه در خانقاه و در برابر شيخ و مرشد يكسان و برابر شدند و گدا و شاه را در کنار يكدیگر نشانند و مخصوصا در تحقير صاحبان زرد و زور كوشيدند و در اين زمينه گاهي به منتهي درجه مبالغه كردند و مي كوشيدند غرورها و گردن فرازيهايي را كه زبردستان زير دست آزار د ارند در هم بشکنند.

مراسم اربعين و چله نشيني و رياضت و مرقع پوشي كه در ميان صوفيه ايران اهميت بسيار داشت و تا كسي از اين مراحل نمي گذشت وي را شايسته ترفيع و ارتقا نمي دانستند همه براي همين بوده است كه اين غرورها و رعونت ها و گردن كشيهاي كساني كه خود را برتر مي دانستند بشکنند و ايشان را به فروتني و همدوشي فرودستان عادت دهند.

در همه فرق تصوف ايران درجاتي بوده است كه تازه وارد مي بایست از درجه پست تر تدريجا به درجات بالاتر برد تا آنكه شايسته ارشاد بشود و اين كلمه (نوجه) و (كوچك ابدال) كه بر سر زبانها هست اصطلاحی است كه دربارۀ تازه وارد و تازه كار رايج بوده است كساني كه شايسته احراز مقام (ابدال) و (اقطاب) و (اوتاد) و (اوليا) و (اخيار) مي شدند پي در پي درجات مختلف را طي کرده و در هر درجه از عهده آزمون برآمده و شايستگي خود را براي ارتقا بالاتر نشان داده بودند.

درجات در فرق مختلف تفاوت داشته و در بیشتر از فرقه ها هفت درجه بوده است در برخی تنها چهار درجه بوده و پیداست تقلیدی از درجات چهارگانه مانویان یعنی استاد و شاگرد و برگزیده و شنونده می باشد.

دیگر از جنبه های خاص تصوف ایرانی خانقاه و آیین و رسوم مخصوص به آن است که در بین صوفیان ایرانی رایج بوده است این نکته از بدیهیات است که خانقاه از ابتکارات متصوفه ایران بوده است تردیدی نیست که صوفیه ایران مراسم و آیین خانقاه را از مانویان گرفته اند و این کلمه در زبان تازی حتماً معرب خانگاه فارسی است و این که آن را (خوانق) جمع بسته اند جمع جعلی است چنان می نماید که کلمه خانگاه را در این مورد برای جایگاهی که پیروان طریقه ای در آن گرد آیند و در آنجا منزل کنند و به عبارت و ریاضت بپردازند مانویان وضع کرده باشند و تا دوره اسلامی مانویان ایران به این جایگاه دینی خود خانگاه می گفته اند چنانکه مولف حدود العالم من المشرق الي المغرب که کتاب خود را در سال ۳۷۲ هجری تالیف کرده است درباره شهر سمرقند می گوید:

اندر وی خانگاه مانویانست و ایشان را نفوشاک خوانند) دیگر از جنبه های خاص تصوف ایران سماع و رقص و دست افشانی و پای کوبی است که آن نیز اختصاص به خانقاههای تصوف ایران داشته و پیروان فرق دیگر آنرا نداشته اند بلکه آنرا مباح نمی دانسته اند و حرام شمرده اند و منکر اباحت آن بوده اند و صوفیه ایران را بدین کار تشنیع و تقبیح می کرده اند شیخ علاء الدوله سمنانی صوفی بزرگ قرن هفتم و هشتم هجری در این مورد چه زیبا سروده است:

این ذوق و سماع ما مجازی نبود این وجد که حال ماست بازی نبود

با بی خبران بگو که ای بی خردان بیهوده سخن به این درازی نبود

دیگر از جنبه های مخصوص تصوف ایرانی آیین جوانمردی و فتوت است چنانچه پیش از این اشاره رفت متصوفه ایران تصوف را که محتاج به تعلیمات دقیق و ریاضت ها و مراقبه ها و عبادتها خاص بوده است مخصوصاً خواص و آموختگان طریقت می دانستند و عوام را به اصول فتوت و جوانمردی دعوت می کردند و بهمین جهت بسیاری از ایشان در ضمن آنکه آثاری به نظم و نثر (بیشتر به زبان فارسی) در تصوف فراهم کرده اند آثاری به نظم و نثر در فوت و جوانمردی گذاشته اند فتوت در دوره پیش از اسلام در ایران سابقه داشته است و در خارج از ایران نیز هر جا رواج یافته یا ایرانیان آنرا با خود برده اند یا دیگران از ایران آنرا منتقل کرده اند .

علت ظهور و رواج عرفان در ایران

علت اساسی ظهور و رواج تصوف در ایران اینست که ایرانیان در نتیجه قرنهای زندگی در تمدن مادی و معنوی بالاترین پیشرفت ها را کرده و به عالیترین درجه رسیده بودند در زیبایی شناسی بر همه ملل آسیا برتری داشتند و هنرهای زیبا مانند نقاشی و پیکر تراشی و موسیقی و هنرهای دستی در فلز سازی و بافندگی و صنایع دیگر به حد کمال رسیده بودند تزییقات و محدودیت هایی که پس از دوران ساسانی در ایران پیش آمد با طبع زیبایی پسند ایرانی که ذوقیات را چند قرن از نیکان خود ارث برده بود و یادگار گرانبهایی می دانست سازگار نبود در پی مسلك و طریقه ای می گشت که این قید ها را هم نوردد و آن آزادی دیرین را دوباره بدست آورد تصوف بهترین راه گریز برای رسیدن به این آزادی و موسیقی و رقص را که ایرانیان به آن خو گرفته بودند نه تنها مجاز و مباح میدانستند بلکه در برخی از فرق تصوف آنها را نوعی از عبادت و وسیله تقرب به مبدأ و تهذیب نفس و تصفیه باطن شمرند و از آغاز کتابها و وسایل درباره مباح بودن سماع پرداختند .

حتی مشترعان بزرگ ایران مانند غزالی در (احیاء علوم- الدین) و (کیمیای سعادت) در باحث آن بحث کرده اند

برای دریافت اینجا کلیک کنید

مقالات مرتبط

- [دانلود مقاله مسکن در ایران](#)
- [دانلود مقاله قیام مختار](#)
- [دانلود مقاله تاریخچه بانکداری](#)

از این سایت ها نیز دیدن نمایید

- [ترنس لاین ، مرجع مقالات تخصصی فارسی ایران](#)
- [گت پیپر ، منبع مقالات انگلیسی و فارسی](#)
- [دانش رسان ، بیش از 1.5 میلیون مقاله فارسی](#)